

## جاسوسان K.G.B در ایران (سیکو)

۱۳۹

اشاره

در این شماره بر آن بودیم که بعد از شاهزاده جاسوس و وزیر جاسوس، که در دو شماره گذشته فصل نامه مطالعات تاریخی مورد بررسی قرار گرفتند، به وکیل جاسوس پردازیم که چنین نشد و بررسی پرونده وکیل جاسوس به شماره بعد موکول شد. در این شماره از فصل نامه به ماجرای محمدرضا سعادتى بانام مستعار «سیکو» پرداخته ایم.

زندگی نامه

محمدرضا سعادتى فرزند سیدعلی به سال ۱۳۲۳ در خانواده کم بضاعت شیرازی به دنیا آمد. دوران دبستان و دبیرستان را در زادگاه خود سپری کرد و سال ۱۳۴۱ با رتبه دوم در دانشکده فنی دانشگاه تهران پذیرفته و بورسیه شد. او در سال ۱۳۴۵ در رشته مهندسی برق دانش آموخته شد. سپس به سربازی رفت و به عنوان سپاهی آبادانی و مسکن در ایلام مشغول کار گردید. پس از اتمام خدمت وظیفه در ۱۳۴۷ وارد کارخانه ذوب آهن اصفهان شد و سال بعد به دایره مهندسی ستاد نیروی هوایی منتقل شد و دو سال و نیم در آن مرکز به کار پرداخت. هم زمان با کمک برادران جلال زاده، شرکتی تحت عنوان «نولکو» را به ثبت رساندند. از طریق ناهید جلال زاده<sup>۱</sup> که بعدها با وی ازدواج کرد با مهدی رضایی آشنا شد و به عنوان سمپات به همکاری

## مطالعات تاریخی

با سازمان مجاهدین خلق پرداخت. هر چند که پیش از آن در دوران دانشجویی با ناصر صادق آشنا شده بود و بعد هم مدتی در برق منطقه‌ای شیراز با او همکاری بود، ولی سعادت در بازجویی، عضویت خود را در تشکیلات مجاهدین مرتبط به مهدی رضایی می‌داند که با نام مستعار بهروز همایونفر از او نام برده است. او علت گرایش خود را به مبارزه علیه رژیم پهلوی، اعدام دو تن از دوستان مارکسیستش به نام اسماعیل معینی عراقی و محمدهادی فاضلی می‌داند که در گروه سیاهکل فعالیت داشته‌اند.

محمدرضا سعادت در روز ۱۰ اردیبهشت ۵۱ با ناهید جلال زاده، آشنای دیرین خانوادگی اش، ازدواج می‌کند و به گفته خودش: «روز بعد یعنی ۵۱/۲/۱۱ او را در اختیار بهروز (مهدی رضایی) قرار دادم تا به عنوان همسرش به منزلش برود و رفع شک از همسایگان نماید.»<sup>۲</sup> بعد از ظهر شنبه ۱۶ اردیبهشت مأمورین کمیته مشترک ضدخرابکاری در حین مراقبت از «حبیب‌الله رهبری»، عضو سازمان مجاهدین، مهدی رضایی را در حالی که از خانه سعادت خارج می‌شد به دام می‌اندازند که با عکس‌العمل سریع او مواجه شده و با او درگیر می‌شوند که در این زد و خورد، یک تن از مأموران به نام ستوان دوم شهربانی علاءالدین جاوید کشته و مهدی نیز دستگیر می‌شود و بلافاصله منزل محاصره و محمدرضا سعادت هم در حین فرار از خانه، دستگیر می‌شود. پس از بازجویی طاقت فرسا، خانه امن رضایی هم کشف و ناهید جلال زاده همسر سعادت بازداشت می‌شود.<sup>۳</sup>

سعادت پس از محاکمه به حبس ابد محکوم شد و پس از فرجام خواهی، رأی دادگاه بدوی تأیید و بالاخره در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۵۷ مورد عفو قرار گرفته از زندان آزاد می‌شود.<sup>۴</sup> او در دوران بازداشت به کمون مسعود رجوی در زندان می‌پیوندد و نام مستعار «سیکو» را برمی‌گزیند. پس از پیروزی انقلاب، در مرکزیت سازمان مجاهدین خلق که بعدها منافقین نامیده شدند به فعالیت پرداخت و در روز ششم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ در حین مذاکره با یکی از اعضای K.G.B در تهران به دام افتاد.<sup>۵</sup>

## شرح ماجرای جاسوسی

متعاقب دستور صادره از «کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی»، رزیدنسی کا.گ.ب در تهران، در روز ۱۴ فوریه ۱۹۷۹ / ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ مستقیماً با مرکز رهبری دو سازمان مجاهدین خلق و فداییان خلق تماس برقرار کرد. این کار توسط ولادیمیر فیزنکو V. Fisenko صورت گرفت که از افسران رزیدنسی و از کارشناسان مسائل ایران محسوب می‌شد؛ او به دلیل داشتن موهای مشکی و چشمان قهوه‌ای تیره، شباهت فراوانی به ایرانیها داشت.

آن روز، فیزنکو مستقیماً به مقر رهبری هر دو سازمان مجاهدین و فداییان خلق که در یک ساختمان قرار داشت، وارد شد و با ارائه گذرنامه سیاسی، خود را نماینده رسمی اتحاد جماهیر شوروی برای گفت و گو با آنان معرفی کرد. سران دو سازمان، پس از مدتی تردید و دودلی، فیزنکو را پذیرفتند. پیشنهاد ارائه شده از سوی فیزنکو فقط این بود: «دولت شوروی مایل است با شما مستقیماً در تماس باشد.» جواب این پیشنهاد چنین بود: «نه! ما چنین پیشنهادی را نمی‌پذیریم؛ زیرا در شرایط فعلی، مقامهای رژیم جدید ایران می‌توانند مسئله تماسهای بین ما و مردم شوروی را بهانه قرار دهند و ما را به عنوان بازوی سرخ مسکو به همه معرفی کنند!» اما در نهایت قرار شد که تماسهای آنان، به صورت غیرمستقیم در اروپا انجام گیرد.

در این ملاقات، هر دو گروه مجاهدین خلق و فداییان، از دولت شوروی، تقاضای ارسال فوری اسلحه داشتند؛ ولی فیزنکو، به جای جواب، فقط به بیان این مطلب بسنده کرد که خواسته‌های آنان را به مسکو گزارش خواهد داد. مجاهدین خلق، در این تماس، از فداییان پیش افتادند: یک شماره تلفن، مربوط به یکی از خانه‌های امن خود را در تهران به مأمور شوروی دادند تا در صورت نیاز فوری، بتوان با آنها تماس گرفت؛ ولی فداییان ترجیح دادند که این کار را نکنند و سرنوشت خود را زیاد به روسها گره نزنند!<sup>۶</sup>

تماس مذکور در بعدازظهر همان روز برقرار شد؛ ولی صبح آن روز، زمینه چنین ارتباطی فراهم شده بود. ولادیمیر کوزیچکین، از افسران کا.گ.ب در ایران، به دانشگاه تهران رفت تا به این دستور مسکو عمل کند که «فوراً در سطح شهر پراکنده شوند و سعی کنند تا هنوز نظام حاکمیت جدید بر کشور مسلط نشده و ما را تحت فشار قرار ندهد، هر طور هست از آب گل آلود ماهی بگیرند!»<sup>۷</sup> کوزیچکین می‌نویسد: «آن روز که به دانشگاه تهران رفتم، با کمال حیرت، به تعدادی از جوانان برخوردی که از قبل با آنها آشنا بودم و می‌شناختمشان؛ یعنی پیش از دوران اشتغال در کا.گ.ب، زمانی که در مسکو یا طی اولین دوره خدمتم در ایران - به عنوان مترجم - کار می‌کردم، با آنها آشنا شده بودم. [...] آن روز تقریباً تمام وقت خود را در دانشگاه تهران صرف گفت و شنود با اعضا و هواداران دو سازمان مجاهدین و فداییان کردم. آنچه در جریان گفت و گوها کاملاً احساس می‌شد، این بود که آنها مرا در حکم دولت شوروی فرض می‌کردند و اکثراً هم از من تقاضایی جز این نداشتند که «به ما هرچه زودتر اسلحه بدهید تا بتوانیم از موقعیت استفاده کنیم و تا امکانش وجود دارد، قدرت حاکمیت را به دست آوریم؛ اگر این کار عقب بیفتد، دیگر خیلی دیر خواهد شد...» در مقابل این سؤال، وقتی به آنها می‌گفتم «ولی شما که فعلاً اسلحه دارید»، فوراً پاسخ می‌دادند: «اینها را داریم، چیزی نیست و بیشتر از چند روز دوام نخواهد آورد؛ ما نیاز داریم جریان اسلحه برایمان حالت مستمر داشته باشد...»<sup>۸</sup>

برقراری روابط کا.گ.ب با سازمان مجاهدین خلق به خوبی پیش می‌رفت و گسترش می‌یافت؛ زیرا رزیدنسی کا.گ.ب در تهران، از طریق فیزنکو، توانسته بود پس از مدتی رهبران سازمان مجاهدین خلق را متقاعد کند که روسها می‌توانند تماسهای خود را با آنان به صورتی کاملاً محرمانه و با در نظر گرفتن جوانب احتیاط، به گونه‌ای برقرار کنند که مقامهای رژیم جدید در ایران هرگز نتوانند به ارتباطها پی ببرند. مجاهدین خلق نیز اطلاعات مهم و قابل توجهی در اختیار مقامات روس قرار دادند.

از جمله اخبار مهمی که به مقامات اطلاعاتی روس رسید، خبر دستیابی مجاهدین خلق به «آرشیو اسناد ساواک» در جریان حمله به ارگانهای رژیم شاه بود.

«وقتی این خبر را به مرکز منتقل کردیم، آنها بلافاصله از خود واکنش نشان دادند و طی تلگرامی از مسکو، خطاب به ما چنین نوشتند: «... بلادرنگ با مجاهدین تماس بگیرید و از آنها پرونده سرلشکر مقرّبی<sup>۹</sup> در ساواک را بخواهید...»

ماجرای سرلشکر مقرّبی، یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات رزیدنسی کا.گ.ب در تهران محسوب می‌شد؛ و به همین جهت زیاد هم حیرت‌انگیز نبود که مقامهای مرکز در مسکو این چنین تشنه آگاهی به علل لو رفتن سرلشکر مقرّبی باشند.<sup>۱۰</sup>

در آن زمان، «گنادی کازانکین» رئیس شعبه جاسوسی سیاسی PI (جاسوسی سیاسی = Political Intelligence) به عنوان رزیدنت کا.گ.ب در ایران خدمت می‌کرد. با رسیدن تلگرام مسکو، در مورد پرونده سرلشکر مقرّبی، کازانکین با احضار فیزنکو و نشان دادن متن تلگرام، به او دستور می‌دهد که فوراً با رابط خود در سازمان مجاهدین خلق تماس بگیرد. کوزیچکین، که در اتاق رئیس شعبه PI حضور داشت، به عنوان شاهد عینی موثق، مکالمه مزبور را در خاطرات خود چنین نقل کرده است:

«فیزنکو، در پاسخ به دستور کازانکین، گفت: «همین الآن به شهر می‌روم و بعد از بررسی اوضاع، برای پرهیز از تعقیب و مراقبت، تلفنی با رابطم تماس می‌گیرم.» ولی کازانکین، که تصمیم فیزنکو را نمی‌پسندید، با لحنی هیجان‌زده به او پاسخ داد: «این کار جز وقت تلف کردن بیهوده، نتیجه‌ای ندارد. فوراً از همین سفارت‌خانه به او تلفن کن.» فیزنکو امتناع کرد و گفت: «ولی این کار خطرناک است!» در جواب او، کازانکین - مصرانه - دستور داد: «هیچ خطری ندارد؛ ساواک از بین رفته. هیچ کس به تلفنهای ما گوش نخواهد داد. همین الآن از سفارت‌خانه به رابطت تلفن کن.»

فیزنکو، که چاره دیگری نداشت، از همانجا با رابط خود تماس گرفت و بعد از آنکه مطلب را به طور مختصر در میان گذاشت، با او قرار ملاقاتی ترتیب داد.

رابط فیزنکو شخصی بود به نام سعادت؛ که یکی از رهبران سازمان مجاهدین خلق محسوب می شد. قرار ملاقات شان را نیز در یکی از خانه های امن مجاهدین گذاشتند که در غرب تهران<sup>۱۱</sup> قرار داشت.<sup>۱۲</sup>

این قرار ملاقات «شوم» بود، چرا که نیروهای اطلاعاتی - امنیتی جمهوری نوپای اسلامی، از چندی قبل، این گونه ارتباطات را به دقت زیر نظر داشتند. آنچه در گزارش دستگیری محمدرضا سعادت آمده است، با روایتی که کوزیچکین - به نقل از فیزنکو - بیان می کند، اندک تفاوتی دارد. روایت کوزیچکین بدین قرار است:<sup>۱۳</sup>

در روز موعود، فیزنکو به همراه یکی از مأموران رزیدنسی به نام علی اف و راننده عملیاتی رزیدنسی، عازم محل ملاقات می شود. پس از کمی تفحص و بررسی اوضاع از نظر مراقبتی، اتومبیل را - که پلاک سیاسی داشت - یک کوچه پایین تر از محل ملاقات متوقف می کنند. فیزنکو به اتفاق راننده از اتومبیل پیاده می شوند و به سمت ساختمان مورد نظر به راه می افتند؛ و علی اف در خیابان رو به روی محل ملاقات به مراقبت می پردازد تا چنانچه خطری پیش آید، به فیزنکو علامت دهد.

۱۴۳

همه چیز آرام و طبیعی است. فیزنکو زنگ در ساختمان را به صدا در می آورد. در باز می شود و او وارد راهرو می گردد؛ و سپس زنگ در آپارتمان طبقه همکف (همان محل ملاقات) را فشار می دهد. در بلافاصله باز می شود. فیزنکو با ورود به داخل سالن مورد نظر، محمدرضا سعادت را - ایستاده - پشت میز مشاهده می کند؛ با قیافه رنگ پریده همیشگی اش. یک پرونده قطور نیز روی میز مشاهده می شود.

در این موقع، در پشت سر فیزنکو به شدت بسته می شود؛ و زمانی که او بر می گردد تا علت را دریابد، با چهار مرد مسلح به تپانچه مواجه می شود که به سوی او و سعادت نشانه رفته اند. یکی از آن چهار مرد به سوی فیزنکو می آید و در حالی که سلاح کمری اش را روی سینه او فشار می دهد، از وی می خواهد که خود را معرفی کند.

فیزنکو، در آغاز، خود را به «نهمی» زده چنین وانمود می کند که ساختمان را عوضی گرفته و اشتباهی وارد شده است؛ ولی مرد مسلح حرف او را قطع می کند و به نام او را صدا می زند و اظهار می دارد که حتی خبر دارد که فیزنکو برای به دست آوردن پرونده روی میز بدانجا آمده است! چون دیگر جای انکاری باقی نمی ماند، فیزنکو مسئله مصونیت سیاسی اش را عنوان می کند.<sup>۱۴</sup>

دنباله ماجرا که به نظر می آید تحریفی در واقعیت باشد، عیناً از کوزیچکین نقل می کنیم:  
«... [دومین مرد غریبه جلو آمد و در حالی که تپانچه اش را به فیزنکو نشان می داد، گفت: «فرار

کن» این دستور فقط می‌توانست یک معنی داشته باشد: کشته شدن موقع فرار؛ و به همین دلیل نیز فیزنکو از اجرای دستور سرباز زد و در جای خود ایستاد.

سیس مرد غریبه دستور «فرار کن» را با لحن تهدیدآمیزی تکرار کرد و ضمناً جلوتر هم آمد تا اسلحه‌اش به فیزنکو نزدیک‌تر باشد. در پشت سر او کاملاً باز بود و آن طرف‌تر، یک مرد مسلح به چشم می‌خورد که درست در انتهای راهرو پشت در اصلی ساختمان ایستاده بود.

در همین لحظه مسئله‌ای پیش آمد که در مورد فیزنکو نمی‌شد برای آن به جز «شانس» علت دیگری قایل شد؛ به این شکل که: شخصی با شدت شروع به کوبیدن در اصلی ساختمان کرد و مرد غریبه مسلحی که پشت در ایستاده بود، به آرامی در را گشود و با حالتی خشن او را از جلو در ساختمان به کناری هل داد. اما آن مرد مجدداً به پشت در آمد و این بار علاوه بر محکم‌تر کوبیدن در منزل، فریاد زنان گفت که در همان منزل سکونت دارد، و هیچ‌کس نمی‌تواند او را به خانه خودش راه ندهد.

چون سروصدای مرد به طوری اوج گرفته بود که عن قریب رسوایی به بار می‌آورد، نگهبان ناگزیر در را گشود و او را به داخل راه داد. این مرد، که دختر کوچکش را نیز به همراه داشت، بعد از ورود به منزل، موقعی که به طرف آپارتمانش می‌رفت، کماکان فریاد می‌زد و از اینکه راهش نداده‌اند شکایت می‌کرد.

به دنبال وضع آشفته‌ای که پیش آمده بود، فیزنکو بلافاصله از این جریان بهره‌برداری کرد و توانست از آن آپارتمان و آن‌گاه از در منزل خارج شود. امید فیزنکو بیشتر این بود که در حضور یک شاهد غریبه، مردان مسلحی که او را به دام انداخته‌اند جرئت تیراندازی به سویش را نخواهند داشت. و چون همین‌طور هم شد، فیزنکو توانست به سلامت خود را به اتومبیلش برساند؛ و آن‌گاه، پس از لم دادن روی میل اتومبیل، به راننده‌اش دستور داد با آخرین سرعت به طرف سفارت شوروی حرکت کند.<sup>۱۵</sup>

پس از نقل خاطرات و یادداشتهای کوزیچکین، که بیشتر به داستانسراییهایی «فردریک فورسایت» شبیه است، اهم گزارش دستگیری سعادت‌تبی را - تا آنجا که مربوط به برخورد مأموران با فیزنکو است - می‌خوانیم:

ضمن مراقبت از اتومبیل سیاسی شوروی، در مورخه ۵/۲/۵۸ مشاهده گردید که یک نفر مرد روسی از اتومبیل پیاده [شد] و در خیابان دیبا منشعب از خیابان روزولت، وارد شرکت نولکو - که یک مؤسسه صنعتی است - گردید. در بررسی بعدی، مشخص شد که مرد روسی به نام «ولادیمیر فنسینکو»<sup>۱۶</sup>، دبیر اول سفارت شوروی می‌باشد و مرد تماس گیرنده، یکی از رهبران سازمان مجاهدین خلق است. چون مدت توقف فنسینکو کوتاه بود و احتمال می‌رفت که موفق

به تماس نشده [باشد]، لذا مراقبت از منطقه به طور مداوم آغاز گردید و مشخصات ظاهری مرد تماس گیرنده به دست آمد.

چون معلوم بود که رهبر مجاهدین در ساعت ۱۷۰۰ مورخه ۵۸/۲/۶ و یا ۵۸/۲/۷ (در قرار ملاقات یدکی) با افسر اطلاعاتی شوروی - جهت مبادله اسناد و مدارک - ملاقات می نماید، لذا بررسیهای لازم به عمل آمد و طی طرحی، مأمورین سپاه پاسداران انقلاب هدایت شدند که ۵ دقیقه قبل از شروع ملاقات، مأمورین به شرکت وارد [شوند] و مرد تماس گیرنده را و مدارک را ضبط نمایند؛ و به منظور احتراز از ایجاد درگیریهای سیاسی، از دستگیری فسنینکو خودداری شود؛ که به همین ترتیب اقدام گردید و پس از دستگیری مرد تماس گیرنده، فسنینکو جهت ورود به شرکت نولکو مراجعه نمود ولی توسط مأمورین به او تکلیف شد که از شرکت خارج شود؛ و فسنینکو، بعد از خروج از شرکت، سوار اتومبیلی که توسط سه نفر مأمور شوروی هدایت می شد، گردید و منطقه را ترک نمود.

در بازرسی بدنی از مرد تماس گیرنده، مشخص شد که مسلح به اسلحه کمری می باشد؛ و نیز در جست و جوی مقدماتی از وسایل شرکت، یادداشتی که حاکی از همکاری این شخص با سرویس اطلاعات شوروی می باشد به دست آمد. پس از انتقال متهم به خانه امن، تحقیقات به طور مداوم از وی آغاز گردید و نتایج حاصله به شرح زیر می باشد:

۱۴۵

#### الف - بیوگرافی

نام: محمدرضا سعادت.

شغل: مهندس در رشته برق و عضو هیئت مدیره شرکت نولکو.

فعالیت سیاسی خود را از اوایل سال ۵۷ شروع نموده و در بهمن ماه ۵۷ به عضویت سازمان مجاهدین خلق درآمده، و در گروه پاسداران و در گروه امداد این سازمان به فعالیت مشغول گردیده؛ و مستقیماً زیر نظر شخصی به نام خسرو نظامی، رئیس انتظامات سازمان مجاهدین خلق، انجام وظیفه می نماید.

#### ب - چگونگی برقراری ارتباط با مقامات شوروی

محمدرضا سعادت اعتراف نمود که در اوایل اسفند ماه ۵۷، در تظاهراتی که در دانشگاه تهران از طرف سازمان مجاهدین خلق ترتیب یافته بود، ولادیمیر فسنینکو خود را خبرنگار روزنامه ایزوستیا (شوروی) معرفی [کرد] و ضمن طرح سؤالاتی در زمینه سازمان «جنبش ملی مجاهدین» و هدفها و برنامه های آن، اظهار علاقه نمود که باب مراوده را با نامبرده باز نماید؛ و

در نتیجه، از آن تاریخ به بعد، ملاقاتهای منظم خصوصی بین سعادت و افسر اطلاعاتی مورد بحث، برقرار گردیده است.

محمدرضا سعادت، در ملاقاتهای دوم و سوم خود با فنسینکو، بر اثر سؤالات مختلفی که از ناحیه بیگانه مزبور در زمینه‌های مسئله کردستان، حزب توده، موقعیت چریکهای فدایی خلق، افسران اطلاعاتی سیا، اسناد و مدارک طبقه بندی شده سازمان منحل امنیت، امام خمینی، [و] وضع موقعیت معظّم له در ایران طرح می نمود، متوجه شد که این شخص باید از جاسوسان شوروی باشد که در ملاقاتها قصد دارد اطلاعاتی را کسب نماید. به همین جهت موضوع ارتباط خود را با بیگانه مورد بحث، با یکی از رهبران جنبش مجاهدین به نام خسرو نظامی<sup>۱۷</sup> مطرح [می کند] و اظهار می دارد [که] به احتمال زیاد فنسینکو، جاسوس سازمانهای اطلاعاتی غربی است که در پوشش تبعه شوروی، قصد جمع آوری و اقدامات عملیاتی را دارد؛ و به همین جهت از طرف خسرو نظامی هدایت می گردد که ملاقاتهای خود را - با نظر سازمان جنبش - با فنسینکو ادامه دهد.

### نتایج بازجویی

۱۴۶

یاد شده بالا در مصاحبه اولیه خود، ضمن اعتراف به همکاری با سازمان جاسوسی شوروی در ایران، اظهار داشت که کلیه ارتباطات او با فنسینکو، با هدایت و نظر خسرو نظامی بوده؛ و به احتمال زیاد خسرو نظامی از عوامل سازمان جاسوسی شوروی است و خسرو نظامی، نامبرده را هدایت نموده که در رابطه خود با افسر اطلاعاتی شوروی، در زمینه تبادل اطلاعاتی از طرف جنبش به سازمان جاسوسی شوروی، و اخذ وسایل و امکانات فنی، آموزشی و الکترونیک و عملیاتی از سازمان جاسوسی شوروی، برای تقویت اقدامات عملیاتی جاسوسی جنبش اقدام نماید؛ که در ملاقاتها به همین ترتیب عمل نمود و افسران اطلاعاتی شوروی قول مساعدت همه گونه ای را به سازمان جنبش تعهد نموده اند.

قبل از اینکه محمدرضا سعادت در آخرین ملاقات خود با افسر اطلاعاتی شوروی (۵۸/۲/۶) حاضر شود، توسط خسرو نظامی احضار و به وی دستور داده می شود که در این ملاقات، ابتدا در مورد قرارهای منظم، ملاقات به تنهایی، و جنبه های امنیتی و حفاظتی ارتباطات، مذاکره [کند] و به افسر اطلاعاتی شوروی گفته شود که مدارک مهم را به هیچ وجه در شرکت نخواهیم داد و این مدارک، در ملاقاتهای پنهانی در داخل اتومبیل - به صورت متحرک - تحویل داده خواهد شد؛ ولی تحویل مدارک غیر مهم، نظیر اطلاعات مربوط به سازمان جنبش و سایر احزاب سیاسی، در محل شرکت تحویل خواهد شد.



خسرو نظامی به سعادت‌ی دستور داده که در این ملاقات، در مورد مسئله افغانستان، موقعیت عراق و گروه‌های کرد عراقی در منطقه<sup>۱۸</sup>، [وضعیت ایران از نظر]<sup>۱۹</sup> شوروی، شریعتمداری، و آخرین وضعیت سیاسی ایران، در مورد هدف‌های دولت لیبی از نزدیکی به ایران، و امام خمینی تحقیق نماید و سؤال شود که سازمان جاسوسی شوروی در چه زمینه‌هایی به اطلاعات احتیاج دارد.

خسرو نظامی، ضمن توجیه سعادت‌ی در زمینه اینکه آخرین وضعیت احزاب و سازمان‌های جنبش را در ایران برای فنسینکو تشریح نماید، دستور داده است که از افسر اطلاعاتی شوروی لیست اسامی افسران سازمان سیا و شبکه‌های اطلاعاتی آنها را در اختیار جنبش قرار دهد تا بتوانند مورد بهره‌برداری قرار دهند. ضمناً هر [وسیله مورد نیاز]<sup>۲۰</sup> از وسایل الکترونیکی - فنی جاسوسی شامل ضبط صوت همراه با فرستنده، وسایل میکروفون گذاری و فرستنده‌های کوچک، دوربین‌های عکاسی کوچک، دستگاه تهیه میکروفیلیم، دستگاه استراق سمع از فاصله ۵۰ متری، دستگاه‌های رمزکننده تلفن و دستگاه‌های کنترل تلفن [را] تحویل جنبش نمایند؛ و علاوه بر آن، تجربیاتی که در امور اطلاعاتی، ضداطلاعاتی، و نحوه بایگانی اسناد طبقه‌بندی شده و تشکیل بایگانی دارند، به صورت بولتنهایی در اختیار جنبش قرار دهند.

محمد رضا سعادت‌ی، در اعتراف خود، اظهار نمود که فنسینکو در ملاقاتها مرتباً گفته است که اطرافیان امام خمینی و هیئت [دولت]، وابسته به دولت امریکا می‌باشند<sup>۲۱</sup> و حتی ملاقات سفیر شوروی با امام خمینی، با زحمات زیاد صورت گرفته؛ و اطرافیان امام از ایجاد روابط نزدیک سفیر شوروی با امام خمینی جلوگیری نمایند.

#### نظریه

با توجه به شگرد کار سرویس اطلاعاتی شوروی و اظهارات متهم، که عموماً تناقض گوییهای فراوان [در آن] وجود دارد و پاسخهای سئوالاتی که به طرق گوناگون مطرح گردید [و] به صورت مشخص [توسط] سعادت‌ی [بدان] جواب داده شد، به نظر می‌رسد: با توجه به اینکه در سالهای ۴۷ و ۴۸ مشارالیه در ذوب آهن اصفهان خدمت می‌کرده و با کارشناسان شوروی ارتباط داشته، از آن تاریخ توسط سرویس اطلاعاتی شوروی نشان شده و به استخدام شوروی درآمده است؛ و خسرو نظامی نیز که هدایت کننده ارتباطات او با مقامات شوروی می‌باشد، باید از عوامل شوروی در ایران باشد؛ و ضرورت ایجاد می‌نماید که خسرو نظامی سریعاً دستگیر [شود] و تحت بازجویی دقیق قرار گیرد.

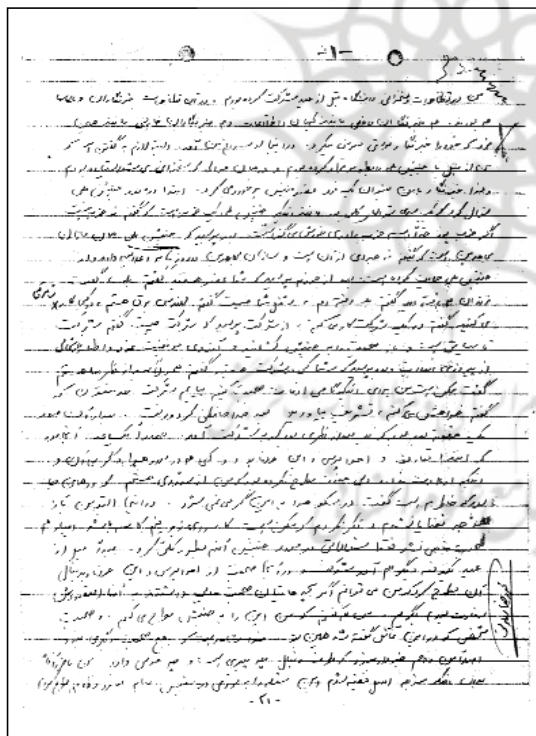
با در نظر گرفتن اینکه اطلاعات امنیتی از مدارک مهم طبقه‌بندی شده کشور، هم اکنون در

**محلله مطالعات تاریخی**

اختیار خسرو نظامی و سازمان جنبش قرار دارد و خسرو نظامی قصد دارد که سازمان جنبش را با وسایل فنی و الکترونیکی، و احتمالاً امکانات تسلیحاتی مجهز نماید و در قبال آن، سازمان اطلاعاتی شوروی [موفق شود با استفاده از عوامل] ۲ در اختیار، [از] اسناد مهم مملکتی تغذیه نماید، این موضوع خطرات غیرقابل جبرانی در آینده، از نظر امنیت کشور، در بر خواهد داشت. تلاش خسرو نظامی در زمینه به دست آوردن لیست اسامی افسران اطلاعاتی سیا و شناسایی شبکه جاسوسی امریکایی [در] ایران نیز به منظور ایجاد ترور و تخریب و اخلال در روابط ایران و امریکا می باشد.

محمد رضا سعادت پس از دستگیری، در نوشته ای، رابطه خود را با جاسوسان K.G.B چنین توجیه کرد:

من در تظاهرات و سخن رانی دانشگاه ۲۳، قبل از عید، شرکت کرده بودم. در آن تظاهرات، خبرنگاران و عکاسها هم بودند؛ هم خبرنگاران داخلی مانند کیهان و اطلاعات و هم خبرنگاران خارجی، مانند همین فرد که



خود را خبرنگار «نووستی» معرفی می کرد. در اینجا او به سراغ من آمد. البته لازم به گفتن است که من، از قبل، با «جنبش ملی [مجاهدین]» رابطه برقرار کرده بودم و در همان حوالی که سخن رانی می شد ایستاده بودم؛ و لذا خبرنگار با من به عنوان یک فرد عضو جنبش برخورد می کرد. ابتدا در مورد جنبش ملی سؤال کرد؛ یک سری سؤالهای کلی بود، مانند اینکه «جنبش ملی یک حزب است؟» که گفتم: نه، حزب نیست؛ اگر حزب بود، حتماً اسم حزب را روی خودش

می گذاشت. بعد پرسید که «جنبش ملی همان سازمان مجاهدین است؟» که گفتم: نه، جدای از آن است؛ و سازمان مجاهدین در روزنامه اعلامیه داده و از جنبش ملی حمایت کرده است. بعد از خودم پرسید که «شما عضو هستید؟» گفتم: بله، گفت: «زندان هم رفته اید؟» گفتم: بله، رفته ام. «شغل شما چیست؟» گفتم: مهندس برق هستم. «در کجا کار می کنید؟» گفتم: در یک شرکت کار می کنم. از شرکت پرسید که «شرکت چیست؟» گفتم: شرکت تأسیساتی است. و باز صحبت را به جنبش کشانید و آرزوی موفقیت نمود و اظهار خوشحالی از پیروزی انقلاب. و بعد پرسید که «شما کی در شرکت هستید؟» گفتم: معمولاً بعد از ظهرها هستم. گفت: «ممکن است من، برای اینکه گاهی اوقات صحبت کنیم، بیایم شرکت خدمت تون؟» که گفتم: خواهش می کنم، تشریف بیاورید. بعد خداحافظی کرد و رفت. بعد از آن، حدود یک هفته بعد بود که یک بعد از ظهری بود که به شرکت آمد. حدوداً یک ساعت آنجا بود؛ که ابتدا تعارف و احوالپرسی و این حرفها بود، و کمی هم در مورد هوا و گرمی آن و اینکه او عادت ندارد. ولی هنوز

آن روزم که صحبت داشت و بعد از آن که دیدم ترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...

چنانچه که در آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...  
و میترسیدم که در مورد افغان است. و آن وقت که میترسیدم که میگوید و میترسیدم...

مطرح نکرده بود که «من از شوروی هستم»؛ که در همین جا بود که خاطر م است گفت: «در مسکو هوا به این گرمی نمی شود.» در اینجا البته من باز متوجه قضایا نشدم و فکر نکردم که ممکن است کاسه‌ای زیر نیم کاسه باشد. این بار هم صحبت خاصی نشد؛ فقط سؤالاتی در مورد جنبش، آن هم به طور کلی، کرد.

بعداً، قبل از عید، یک دفعه دیگر هم آمد شرکت، و در آنجا صحبت از احوالپرسی و این حرفها؛ و به دنبال آن مطرح کرد که «من می توانم اگر بچه‌هایتان صحبت‌هایی داشتند، به آنها (مقصودش سفارت بود) بگویم»؛ من هم گفتم که من این را به جنبش مطرح می کنم. و صحبت شخصی که در این تماس گفته شد، همین بود. خدا شاهد است که هیچ صحبت دیگری نبود. اصلاً من روحم خیردار نبود که طرف دنبال چه چیزی است و چه هوسی دارد. من ناخودآگاه، بدون اینکه متوجه اصل قضیه شوم، این مسئله را به فردی در جنبش به نام خسرو نظامی طرح کردم. آن فرد هم به من گفت: «به طرف بگو که من از کجا به تو اعتماد کنم که در رابطه با سفارت هستی و می خواهی صحبت‌های ما را به سفارت ببری؛ و آخر سر به او بگو: من برای اطمینان از تو، لازم می دانم یک دفعه در سفارت با تو صحبت کنم در محل سفارت.»

این دفعه که آمد، بعد از عید بود. به او همین مسئله را مطرح کردم. البته صحبت‌های کلی شده بود و قبلاً هم (یعنی دو جلسه قبل هم) قرار شده بود که من او را در روزهای پنجشنبه ببینم؛ از نظر اینکه پنجشنبه شرکت تعطیل است. خلاصه، روز پنجشنبه‌ای بود که این مسئله را به او گفتم. او ابتدا صحبت کرد و ابرو و چشم و لب و دهان خود را بالا و پایین می انداخت؛ ولی بعد گفت که «سفارت خیلی خطرناک است و شما می دانید!» البته من بیشتر در این فکر بودم که این فرد ممکن است جاسوس باشد و به عنوان خبرنگاری که در رابطه با روسهاست، از این و آن اطلاع کسب کند؛ لذا اصلاً متوجه این مسئله نبودم که رفتن به سفارت روسها تا چه اندازه برای آنها مهم است، و تا چه اندازه ممکن است من در یک رابطه خطرناک قرار بگیرم؛ لذا فکر می کردم که او خطرناک بودن [سفارت] را برای ترساندن من و طفره رفتن می گوید؛ لذا من هم گفتم که «اطمینان من، فقط در همین رابطه به دست می آید»؛ که برای پنجشنبه بعد، قرار شد که ساعت ۷ بعد از ظهر، در خیابان کوشک، همدیگر را ببینیم؛ که او سفارش کرد من از طرف لاله زار بیایم و [گفت:] «ساعت خود را هم روی ساعت رادیو میزان کن و سر وقت، از آن سمت حرکت کن تا تو را ببینم.»

پنجشنبه در خیابان کوشک رفته و او را دیدم که بلافاصله، در فاصله چندمتری ماشین، او با یک راننده چاق ایستاده اند؛ و من در عقب ماشین نشستم و بعد از پیچ و تابهای زیاد، که خیابانها هم خلوت بود، از یک دری، در همان حوالی - که نمی دانم اساساً درب سفارت بود یا نه؛ [و] شاید

هم اصلاً من را به سفارت نبرده است ولی خودم آن موقع فکر می کردم که سفارت است - رفتم داخل . درب آهنی داشت و با بوق ، درب باز شد و من کسی را دم درب ندیدم ؛ و به یک اتاق رفتم . در آن اتاق یک میز بود ، یک ضبط صوت یا گرام بود که مشغول نواختن موسیقی بود ، روی میز سه تالیوان و دو عدد پیسی گذاشته شده بود [و] قدری هم پسته - ظاهراً - بود ؛ بعد هم چای آوردند . در آنجا من خیلی خوشحال بودم و [به] روی خودم نمی آوردم . صحبت‌های کلی در مورد افغانستان ، کردستان ، آقای خمینی و آینده نامعلوم ایران شده و اینکه « شما چه نوع کمکی می خواهید؟ » مقصود از « شما » یعنی جنبش بود . من هم گفتم طرح می کنم . او گفت [که] « شما [به سراتان] بگویید و هر نوع کمکی خواستند ، بگویند » ، که بعد ، از سفارت بیرون آمدم و من را در خیابان شاهرضا [= انقلاب] پیاده کردند .

این صحبتها را باز با خسرو نظامی طرح کردم ؛ که خسرو نظامی گفت : « برای هفته آینده با او صحبت کن . » البته من برای دو هفته آینده با او وقت گذاشته بودم ، در همین محل شرکت ؛ ولی خسرو گفت که « برای این هفته با او صحبت کن . » در ضمن شماره تلفن را هم این طرف قبلاً به من داده بود ؛ و به او تلفن کردم که « روز پنجشنبه این هفته بیا . » خسرو هم گفت : « این هفته بیا . » خسرو هم گفت : « این هفته که رفتی ، این صحبتها را با او بکن که چه نوع دستگاهی می توانید به ما بدهید ؛ ضبط صوت ، بی سیم ، دوربین ، کنترل تلفن ، آموزش اطلاعاتی . اینها را بگو که او طرح کند و جوابش را بعداً بیاورد ؛ و برای هفته های بعد ، با او [قرار] ملاقات بگذار . » که من آمدم در اینجا ؛ که قبل از ساعت ۵ بعد از ظهر [به دست] شما [= مأموران جمهوری اسلامی] دستگیر شدم . در ضمن خسرو نظامی مقداری اعلامیه داد که - در مورد جنبش بود - به او بدهم .

این ، ماحصل رابطه من با این فرد است ؛ و رابطه دیگری با او نداشتم . و به قرآن قسم می خورم که هیچ گونه سندی و هیچ گونه مدرکی توسط من به این فرد داده نشده ؛ و اساساً من با این کار مخالف بودم و بیشتر یک رابطه عادی و سیاسی را ترجیح می دادم .

فراموش کردم [بگویم] که این فرد خواستهایی که - یا سؤالاتی که - مطرح می نمود ، به طور مشخص در مورد شخص مقرّبی ، جاسوس شوروی ، می گفت : « ما نمی دانیم چگونه دستگیر شده » ؛ و حتی می گفت که « آبروی ما در این مورد رفته است و این فرد با ما رابطه ای نداشته است » ؛ و بعد هم به طور شوخی و یا پراکنده می گفتند که « در مورد ما چه می گویند و چه فکر می کنند؟ » ؛ و خواست دیگری را مطرح نکردند ؛ شاید دنبال اطلاعاتی بودند .

الآن یادم آمد ؛ در مورد فردی که مدتی است دستگیر و در روزنامه [ها] نوشته بودند [که] یک شبکه دو هزار نفره خرابکار دارد ، سؤال کرد که من هم گفتم : بله ، در روزنامه خوانده ام ؛ ولی فکر می کنم که گنده اش کرده اند ! این ، عادت روزنامه هاست . دیگر هیچ مسئله مشخصی بین

من و او صحبت نشده؛ و به خدا قسم که هیچ سند و یا مدرکی را به او نداده‌ام و حتی چنین مسئله‌ای هم با من طرح نشده که «مدرکی به تو می‌دهیم و به او بده». البته شاید ادامه کار، با توجه به سوءاستفاده‌هایی که از من در این رابطه می‌شد، چه بسا که به این مرحله هم می‌رسید. البته نمی‌دانم که جنبش، مدرک در اختیار آنها می‌گذاشت یا نه؛ یعنی آیا حاضر بودند، در عین اینکه نماز می‌خواندند، با روسها هم در تماس باشند و مدرک به آنها بدهند یا نه.

محمدرضا سعادت

برخلاف توجیهاتی که سعادت در باره نقش جاسوسی خود با عوامل K.G.B بیان کرده، دست نوشته‌های او بیان دیگری دارد. چرا که فهرستی از نیازهای جاسوسی سازمان مجاهدین خلق، چگونگی برقراری ارتباط، شیوه بحث درباره مسائل سیاسی و کسب برخی از تجربیات اتحاد جماهیر شوروی است. متن دست نوشته سعادت بدین شرح است:

#### قسمت ۱

#### اطلاعاتی

۱- نیازهایی که ما داریم:

الف- به لحاظ من:

[الف] ۱- ضبط صوت همراه با فرستنده؛

[الف] ۲- دوربین کوچک و یا دوربین میکروفیلیم؛

[الف] ۳- گیرنده و فرستنده‌های خیلی کوچک و ریز؛

[الف] ۴- دستگاههای استراق سمع از فواصل دور (۵۰ متری)؛

[الف] ۵- تجربیات لازم در مورد بایگانی و طبقه بندی پرونده‌ها؛

[الف] ۶- دستگاههای کنترل تلفن، با مشخص کننده؛

[الف] ۷- دستگاههای رمز کننده تلفن؛

[الف] ۸- تجربیات لازم در امور اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی؛

[الف] ۹- اطلاعات در مورد فعالیت‌های CIA و...؛

[الف] ۱۰- مشخص شدن دوره‌ها و ویژگیهای افرادی که این دوره‌ها را می‌بینند؛<sup>۲۴</sup>

[الف] ۱۱- افسران CIA را که می‌شناسید، به ما معرفی کنید؛

[الف] ۱۲- از شبکه‌های CIA در ایران، در صورتی که اطلاعی دارید، می‌توانید با کمک ما آن

را رد کنید؛ بدین صورت که اطلاعات را به ما بدهید؛ ما روی آن کار می‌کنیم و سپس، بعد از

عمل، آن را برای شما و دولت [جمهوری اسلامی] به طور مفصل تشریح می‌کنیم.



قسمت ۲

مقدمه

- ۱- در مورد تماس تلفنی و اشکالات این تماس و ضرورت بررسی .
- ۲- پیشنهاد در مورد اینکه از این به بعد، تماسهایمان را تنظیم کنیم؛ و حداقل ۱۰ دقیقه را در مورد تماسها و مسائل امنیتی، اشکالات و... صحبت کنیم، و سعی کنیم که آن را برطرف کنیم؛ یا نمونه مشکوکی - اگر دیده شد - در هر مورد مطرح شود تا بتوانیم در مورد آن، تحقیق [کنیم] و مطمئن شویم .
- ۳- در مورد تماسها و [به خصوص] این گونه تماسها<sup>۲۵</sup>، چه تجربیاتی دارید؟ هر گونه تجربه ای موجود است، به طور دقیق و روشن بگویید.
- ۴- در اینجا به هیچ وجه چنین مدارکی<sup>۲۶</sup> را تحویل نمی دهیم، و در اینجا صرفاً مدارک از سازمان را تحویل می دهیم؛ و لذا باید قراری را گذاشت - در جای دیگر، به صورت متحرک<sup>۲۷</sup> - تا این مدارک داده شود؛ که برای این کار هم باید کاملاً دقیق و حساب شده و با مَحْمِلِ عمل نمود.
- ۵- روشن کردن محل تماس ما، و اینکه اگر داخل ساختمان ریختند چه گفته شود.<sup>۲۸</sup>

۱۵۴

قسمت ۳

ابتدا صحبت در مورد مسائل سیاسی روز:

- ۱- سؤال در مورد افغانستان، و اینکه چه اطلاعی از وضع دارید<sup>۲۹</sup>؛
- ۲- سؤال در مورد عراق و مسئله کردستان، و گروههایی که [در] آنجا فعالیت می کنند<sup>۳۰</sup>؛
- ۳- سؤال در مورد ایران، و اینکه چه حدسی می زنید؛ نظاهرات به نفع شریعتمداری را چگونه بررسی می کنید<sup>۳۱</sup>؟
- ۴- در مورد لیبی و نزدیکی او به ایران چه فکر می کنید<sup>۳۲</sup>؟
- ۵- شما در چه زمینه هایی به اطلاعات نیاز دارید؟

قسمت ۴

[الف:] توصیه به جناح چپ «فتح»<sup>۳۳</sup>

[ب:] درخواستها:

- ۱- تجربیات شما را به صورت مدون شده در مورد «شوراهای خلقی» خواستاریم؛ در صورتی که می توانید به ما بدهید.<sup>۳۴</sup>



جاسوسان K.G.B در ایران

- ۲- توصیه در مورد خمینی؛ صحبت حمید با ریاحی وزیر دفاع.
  - ۳- توصیه در مورد هدیه کردن بدهیها و تأسیسات صنعتی به انقلاب ایران<sup>۳۵</sup>؛ [و] تهیه مواد غذایی و امور بهداشتی.
  - ۴- ضرورت برخورد فعالتر با خمینی، و مشورت کردن با ما<sup>۳۶</sup>.
- پرونده جاسوسی محمدرضا سعادت در محاکم قضایی جمهوری اسلامی ایران همچنان در حال بررسی بود که سازمان مجاهدین خلق با تهییج و تجهیز امکانات تبلیغاتی و انسانی خود به این موضوع کاملاً جنبه سیاسی بخشید و فضای جامعه را ملتهب کرد. در چنین موقعیتی بود که بر اثر تحریک سعادت، یکی از زندانبانان زندان اوین، اقدام به ترور محمد کچویی، رئیس زندان، کرد و قبل از خودکشی، بازداشت و به نقش آمرانه سعادت اعتراف کرد. محمدرضا سعادت علاوه بر جاسوسی به همین جرم محکوم به اعدام شد.

۱۵۵

#### پانوشتها

۱- ناهید جلال زاده فرزند علی در سال ۱۳۲۹ در شیراز متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه در رشته روان شناسی مدرسه عالی دختران تهران پذیرفته شد. در این آموزشگاه بود که با ماه منیر رضایی و برادرش مهدی رضایی آشنا شد. در روز ۵۱/۲/۱۰ با محمدرضا سعادت ازدواج کرد چرا که او آشنای خانوادگی محمدرضا سعادت بود. هفت روز از این زندگی مشترک نگذشته، همسرش بازداشت شد و روز بعد نیز او به چنگ ساواک افتاد و به سه سال تحمل کیفر محکوم گردید. اما بیش از چهار سال را در حبس سپری کرد و در ۵۵/۷/۱۵ به علت ابتلاء به بیماری روانی از زندان آزاد گردید. خانم جلال زاده در طول دوران بازداشت چند بار اقدام به خودکشی و اعتصاب غذا کرد و یک بار هم که در ۱۳۵۲ به اتفاق ربابه اشرف زاده دهقانی قصد فرار از زندان را داشت از او جای ماند و موفق نگردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی جلال زاده به همراه برادرش حمید در مرکزیت نهاد کارگری منافقین فعالیتش را آغاز کرد.

۲- ر. ک: س ش ۱.

۳- ر. ک: س ش ۲.

۴- ر. ک: س ش ۳.

۵- پیش از این سازمان مجاهدین خلق در خرداد سال ۱۳۵۲ و در پی ترور دو سرهنگ امریکایی در تهران، کیفهای دستی حاوی اسناد سری آنها را برای استفاده نیروهای اطلاعاتی شوروی، از طریق سفارت اتحاد جماهیر شوروی در کشورهای فرانسه یا انگلستان برای آنان ارسال کرده بود. سند، شماره ۴.

۶- کوزیچکین، ولادمیر، ک. گ. ب. در ایران: افسانه و واقعیت، ترجمه اسماعیل زند و حسین ابوترابیان، مترجم، تهران، ۱۳۷۰ ش.

## فصلنامه مطالعات تاریخی

۷- همان: ص ۳۵۳.

۸- همان: صص ۵-۳۵۴.

۹- احمد مقرّبی فرزند حسن به سال ۱۳۰۰ در تهران متولد شد. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد دانشکده افسری گردید و با درجه ستوان سومی دانش آموخته شد. نامبرده همچنین دوره‌های متعدد آموزش نظامی از جمله، دوره مقدماتی و عالی مهندسی، دوره فرماندهی و ستاد در امریکا، دوره پدافند عالی از امریکا و دانشگاه جنگ را گذرانید و از سال ۱۳۲۷ وارد خدمت در ارتش شد. او عضو نهضت مقاومت ملی، عضو انجمن جغرافیا و مهندسين امریکا، معاون اداره پنجم و رئیس رکن پنجم ستاد ارتش بود. طبق اسناد ساواک، مقرّبی پس از انحلال حزب توده و دستگیری اکثر افراد وابسته به حزب، مدت هفت ماه بازداشت گردید ولی به علت فقد مدارک لازم، آزاد شد. مجدداً در سال ۱۳۴۴ روسها با توجه به موقعیت وی و توان دستیابی اطلاعاتی اش به نامبرده نزدیک شده با تهدید افشای ارتباط وی با یک سرهنگ فراری او را وادار به همکاری می‌نمایند و مشارالیه حدود یازده سال با سفارت شوروی سابق در تماس بود و اطلاعات مهمی را در اختیار می‌گذارد که در سال ۵۶ توسط پلیس امنیتی دستگیر و پس از بازجویی و اعتراف طبق رأی دادگاه نظامی به اعدام محکوم شد و رأی صادره در مورخ ۱۳۵۶/۱۰/۴ به اجرا درآمد.

۱۰- در چهارم دی ماه ۱۳۵۶ / ۲۵ دسامبر ۱۹۷۷ مطبوعات رژیم اعلام کردند که «... حکم اعدام دادگاه برای سرلشکر احمد مقرّبی، که به موجب رأی صادره از دادگاه تجدیدنظر به اعدام محکوم گردیده بود، در بامداد امروز اجرا گردید. سرلشکر مقرّبی به جرم جاسوسی و دادن اسرار نظامی ایران به عمال بیگانه، در دادگاه [نظامی] محکوم به اعدام شده بود.» نحوه کشف ارتباط سرلشکر مقرّبی، که از بزرگ‌ترین پیروزیهای ضدجاسوسی به شمار می‌رفت و کارایی بالای اداره هشتم ساواک را نمایان ساخت، همواره برای مقامات روس حالت معماً داشته است. کوزیچکین در مورد سوابق مقرّبی می‌نویسد که وی «سی سال عامل کا.گ. ب. بود. از زمانی که افسری جوان بود، در سال ۱۹۴۵ [۱۳۲۴ ش] به خدمت این سازمان درآمد. او بهترین عامل رزیدنسی به حساب می‌آمد و اطلاعات محرمانه‌ای را، که واقعاً برای اتحاد شوروی حایز اهمیت بود، در اختیار ما می‌گذاشت. در طی سالها ترقی بسیار کرد و مسئول خرید اسلحه از امریکا و دیگر کشورهای غربی شد. [...] دیگر جانشینی برای او یافت نمی‌شد؛ به این علت بدیهی است که مقرّبی تنها عامل رزیدنسی بود که می‌توانست اطلاعات مهمی عرضه بدارد. دیگران با او قابل مقایسه نبودند و عده‌شان هم بسیار اندک بود. با از دست رفتن مقرّبی، در رزیدنسی یک خلأ اطلاعاتی پیدا شد؛ اضافه بر اینها، او عملاً همه افسران PI را که در زمانهای مختلف و در آن دوران طولانی همکاری با او کار کرده بودند، می‌شناخت.» (ر. ک: کوزیچکین: صص ۲۵۸ و ۳۶۸).

۱۱- محل مزبور، که در پوشش یک شرکت صنعتی به نام «نولکو» قرار داشت، در غرب تهران نبود؛ بلکه در خیابان دیبا، حوالی میدان هفت تیر و منشعب از خیابان سهروردی و شهید مفتاح، واقع بود.

۱۲- ر. ک: کوزیچکین، ص ۳۶۹.

۱۳- روایت کوزیچکین با اندک ویرایش عبارتی و روایی، صص ۷۰، ۳۶۹.

۱۴- همان، صص ۷۰-۳۶۹.

۱۵- همان، صص ۱-۳۷۰.

۱۶- در مدارک افشا شده سال ۵۸، همواره نام مأمور روس، «فینسینکو» آمده است؛ ولی در دیگر اسناد منتشر شده در داخل کشور، «فینسینکو» و در متن ترجمه کتاب کوزیچکین، «فیزنکو» قید شده است.

۱۷- خسرو نظامی، که در بازجوییهای محمدرضا سعادت از وی نام برده شده است، نام مستعار است و چنین شخصی وجود

خارجی ندارد.

۱۸- در اینجا منظور نویسنده درست فهمیده نشده است. منظور از «گروههایی که در منطقه (یعنی کردستان) فعالیت می کنند»، کردهای ایرانی است نه عراقی. م

۱۹- این قسمت که در مدارک مأخذ خوانا نبوده، به قرینه و با توجه به اصل یادداشتهای سعادت، تکمیل گردید. م

۲۰- در سند منتشر شده سال ۵۸، کلماتی محذوف بود که به قرینه آورده شد. م

۲۱- اصل: می باشد. م

۲۲- در سند منتشر شده سال ۵۸، کلماتی محذوف بود که به قرینه تکمیل شد. م

۲۳- منظور، سخن رانی ۳ اسفند ۵۸ مسعود رجوی در دانشگاه تهران است که ضمن آن، مواضع سازمان را در قبال نظام جدید اعلام کرد. م

۲۴- منظور دوره های جاسوسی و ضد جاسوسی در شوروی است. م

۲۵- یعنی تماسهای اطلاعاتی و متهم به جاسوسی. م

۲۶- منظور از «چنین مدارکی»، یا در سطر بعد «این مدارک»، اسنادی چون پرونده اطلاعاتی سرلشکر مقرّبی و دیگر اسناد فوق سرّی متعلق به دولت جمهوری اسلامی ایران است. م

۲۷- «قرار متحرک»، قرار ملاقاتی است که یا به صورت پیاده (در حین عبور روبه روی طرفین) و یا سواره (در یک اتومبیل شخصی و یا وسیله نقلیه عمومی - مثل اتوبوس و تاکسی) انجام می شود؛ و اغلب چنین قرارهایی، به منظور مبادله اسناد و مدارک، صورت می گیرد تا احتمال ضربه و ضریب ریسک ضعیف باشد و طرفین فرصت واکنش (یا فرار) داشته باشند. م

این اشاره ثابت می کند که مجاهدین خلق، از همان ابتدای انقلاب، خود را رودرروی نظام می دانسته اند. م

۲۹- در آن زمان «نورالدین تره کی»، که با کودتایی در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ به قدرت رسید و مورد حمایت روسها بود، بر افغانستان حکومت می کرد. به گزارش نشریات و رسانه های جمعی در ۱۸ و ۱۹ فروردین ۱۳۵۸، وی «مرتجعین افغانی و ایرانی» را متهم کرد که با همکاری مردم افغانستان، دست به اقداماتی علیه دولت او می زنند؛ و در همین حال، به گزارش خبرگزاریها، «جمعیت اسلامی افغانستان» اعلام کرد که نبرد بین واحدهای امنیتی افغانستان و شورشیان مسلمان، در شرق این کشور، ادامه دارد و چند صدتن از سربازان افغانی خود را تسلیم شورشیان مسلمان کرده اند. م (نشریه ویژه خبرگزاری پارس، ۵۸/۱/۱۹؛ ص ۱؛ به نقل از خبرگزاری فرانسه (فرانس پرس). کیهان، ۵۸/۱/۱۸؛ ص ۸؛ به نقل از خبرگزاری تاس.)

۳۰- احتمالاً مجاهدین خلق در صدد بوده اند گروههای مورد حمایت روسها را بشناسند و سیاست و مشی خود را تنظیم نمایند.

م

۳۱- «حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران» توسط طرفداران «آقای شریعتمداری» تشکیل شد و تحریکاتی را در قم و تبریز صورت می داد. با توجه به سابقه ای که روسها در ایجاد تحریکات تجزیه طلبانه در آذربایجان داشته اند، سازمان مزبور در صدد است که نسبت به پایگاه اجتماعی «آقای شریعتمداری» اطمینان خاطر بیابد و از تضاد موجود بهره برداری کند. م


۳۲- پس از مفقود شدن «امام موسی صدر»، احتمال می رفت که تیرگی روابط دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و دولت لیبی تداوم یابد؛ به خصوص که به رغم سفر «عبدالسلام جلّود» - مرد شماره دو لیبی - به ایران و اعلام همبستگی دولت مزبور با انقلاب اسلامی و رژیم جدید حاکم بر ایران، سایه های سوءظن هنوز بین دو دولت وجود داشت و در این میان، دولت موقت موضع ضدلیبی در پیش گرفته بود. م

## مجموعه مطالعات تاریخی

- ۳۳- سازمان مجاهدین خلق، چنان که پیش تر نوشته ایم، با جناح راست «فتح»، از روابط حسنه و پیشینه داری برخوردار بود؛ و در اینجا به نظر می آید، از طریق دولت شوروی (سابق)، در صدد ایجاد رابطه ای منسجم با جناح چپ «فتح» است. م
- ۳۴- درخواست طرح شوراهای خلقی و انتقال تجربیات مربوط به آن از دولت شوروی (سابق)، در زمانی صورت می گیرد که مطالبی در خصوص تشکیل شوراهای ایالتی، در نشریات ایران، به چاپ رسیده است. م
- ۳۵- در این قسمت، توصیف دستانه ای به روسها شده که برای کسب محبوبیت و ایجاد موقعیت در ایران، مؤسسات اقتصادی خود را در ایران، در اختیار رژیم انقلابی جدید قرار دهد؛ بخشهایی از کارخانه های ذوب آهن در اصفهان و ماشین سازی در اراک و تراکتورسازی در تبریز، و بیمارستان شوروی در تهران، از جمله مایملک روسها در ایران بود. م
- ۳۶- سازمان خواستار آن است که روسها منفعلانه با رهبر انقلاب برخورد نکنند و حتی المقدور ایشان را تحت فشار قرار دهند تا نیروهای هوادار شوروی (سابق) موقعیت مناسب تری بیابند؛ و در این خصوص، سازمان خواستار آن است که دولت شوروی (سابق) سیاست خود را در برخورد با امام خمینی (ره)، بر مشاوره با مجاهدین خلق و هماهنگ با ایشان بنا نهند. م



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

  
 شعبة افغان کار

نام بازجو: محمد صالح

برگ بازجویی و صورتحال: نسیم درویشی / سرکار علی محمدی / صفحه ۴

شماره ۴

پرونده	جزوه دان	تاریخ	داخواننده	داخواننده	داخواست
		روز ۱۳۵۰			

جزوه های از قبیل: یادداشت های حسین، کتاب های لوپارین (افغان)، کتاب دربار  
 نزار، کتاب دفتر سجای، کتاب میوه های ایران، کتاب گوشت، میوه های جزوه  
 شناخت، کتاب های کوهی باقر، جزوه های از قبیل: کتاب های وایح اللغات  
 کتاب مجلس جریان اریک، روزنامه کهنیم که با این اسناد کتاب های کهنیم و اخبار آن  
 بعین به خواندن کتاب های وین بر داشت  
 می توان با همه خود را می توانی همه انروزه و کتابی که از این اسناد می توانی که این  
 فعالیت دارد و بجهت نظارت در این راه که روز گذشته آمد  
 ج- من با همه خودم حدود هفت هشت سال است که آن ها هم در این راه است که  
 با هر روز آن ها هم هیچ عملی است که فاسد و دروغ را در این راه که می شکوک شوم  
 و با همه خودم پیش ما در این راه است که در این راه که در این راه که در این راه که  
 کردم و همین چنین راه در این راه که در این راه که در این راه که در این راه که  
 و در این راه که در این راه که در این راه که در این راه که در این راه که  
 به روز و وضع شک از این راه که در این راه که در این راه که در این راه که  
 من تمام کرده ام که در این راه که در این راه که در این راه که در این راه که  
 ج- فقط که روز به روز و در این راه که در این راه که در این راه که در این راه که

۱۵۹

سری

(۲)

در تحقیق ابتدای قبلی بجز نظر درستی این به عناصر و تقارن گروه‌های خرابکار و دشمنان  
طی پنج روز گذشته از طرف کمیته مشترک ضد خرابکاری ساواک و شهربانی کل که  
ابتدایات و خطیاتی بشمار زیر انجام کرده است :

۱- درباره عناصر وابسته به جمعیت با اصطلاح نهضت آزادی :

یکی از ماورین اطلاعاتی ساواک گزارش داده بود که شخصی بنام حبیب و همسر وی همسر گسره  
وابسته به جمعیت با اصطلاح نهضت آزادی و مستقر در موم وظیفه متواری ضمن تصاحب  
با او زنای صریح در صورت بهنگاری نمود و وطن مذکور را در این ناحیه فعالان تهرانی  
این گسره در نامه‌های تهرانی و غیره بکار می‌آید که طی یکماه اخیر صورت گرفته توضیحاتی  
داده است .

با آموزش که داده شد تا مؤرخان کبر از طرف ساواک در اختیار کمیته مشترک قرار گرفتند  
و بلافاصله خطیاتی داده و در جهت مراقبت از حبیب و همسر وی آغاز  
رکبها متناسبی که مورد تعارض او قرار می‌گرفتند شناسایی گردیدند و حبیب و همسر وی  
طی خطیاتی در اوقاتی نشان داده بود که فصری است و زینده و در کسب بیهوشکاری  
تجاری دارد و در این زمینه به و خانه فرد در کرد که معلوم شد هر دو و خانی از منازل  
آدمی و همکارانش میباشد و علاوه بر رابطه همه جوانب و اصول پندانه کاری با افسران  
تعمیر گرفته تا اینکه بعد از ظهر روز شنبه ۱۶/۲/۵۱ هنگام مراقبت از او متوجه شد  
شد که در دفتر نگردد و حالیکه یکی از آن‌ها ساکن در دست داشت با وی ملاقات و دیدن کرد  
در مساحت بند آکره و گردش در کچه‌های منطقه صیروس و خیابان ری بر داشتند و هنگام  
چند امدن از قیافه یکی از او و نیز طرف تعارض مشخص بود که در رصد اجرای برنامه همسین  
است و متوجهش بظن صریح است .

نظر به اینکه / . . .

سری

سری

(۴)

۱۷/۲/۵۱ معاشره واشغال و در آنجا زین جوانی د ستگیر و معلوم شد که مشا و انجیسا  
 نا هیله جلال زاده د انشجوی مد رسه عالی د ختران و همسر مهیند من محط رضا سعادت من  
 است که د رتاریخ ۱۰/۲/۵۱ بازه واج شخص اخیری د رتاریخ ۱۱/۲/۵۱ -  
 بختوران همسر مهیند من رضائی بخانه امن او منتقل گردید و تا بدینوسیله از همکاران من  
 که احیاناً به رفتار رضائی مطلعین شده اند رفع سوگند نمایند .  
 د ربار زبسی معزله از این خانه امن یک قبضه سلاح کبری بدین فتنگی و مقداری مواد اولیه  
 برای ساختن بمب ساخته و بدین منجبت د رصحت هزار ریال پول جزئی و سه برگ یادداشت  
 با انت د ر تاریخ روز که نامیده و مستقیم ارتباطی و تشکیلاتی گروه میباید و همچنین  
 نقشه آری ایران و نشریات د داخلی و آموزش گسره کشف و ضبط شد .  
 د دربررسیها بدین معلوم شد که خانه امن د مرکز توسط شخصی و نام جلال زاده  
 مهیند من ساختمان نهران رنا هفت جلال زاده اجاره و در اختیار گروه قرار گرفته که شخصی  
 اخیر نیز شناسائی و دستگیر گردید .  
 ضمایم در اکتی روی مسزده اصلی (حبیب رهبری) که کان د اوست یافت و در رساعت  
 ۱۰۰۰ روز ۱۷/۲/۵۱ مشاهده شد که ناصر د ساکی را با خود حمل و به اخل آپارتمانی  
 واقع د یکی از کوچه های طشصب از خیابان نسرده روسی منتقل نمود و خانه مزبور بـ  
 شناسائی واقع و در رساعت . . . همان نیز بصورت واشغال و کلیه افراد ساختمان  
 شناسائی و ساختمانها زبسی شد و د آپارتمان مسکونی د دفترها من : اکبر و محبت فتن  
 زهرت اری صفران د نوم منتفی خدمت و د وی کارمند شرکت ملی د آب آمن ایران مسکونت  
 د داشتند و در صدد بد کرمسان حمل شده کشف و در آنجا تعداد زیاد ی باطری و چراغ  
 قسره کوچک و چاشنی و مواد اولیه تهیه مواد منفجره و اولیه آهنی بمقتضی ساختمان  
 بصب/ . . .

سری

۱۶۱

سنگری

(۵)

بسیار و بنده جلدات آموزشی کشف و ضبط و در وفورند کورنیزه سنگری و مورد تحقیق قرار گرفتند .

در تحقیقات ممدوله همنده من محمد رضا سعادت بی ادتواف کرد که پرسیده همدسرخسوز (نا هید جلال زاده) مورد تبلیغ واقع و از یکسال قبل وارد فعالیت بنفع گروه خرابکاران شده و از محل شرکت ارکه با همکارانیه نفر همنده من د یگره ادر شده و بصورت مکانسی برای اختفاً افراد و ادبیاً روانه مفضیره استفاده میشود و در وازرسی انجام شده از محل این شرکت تعدد ۴ و ۷ لایه خمیر و بنا صیغه و مقداری مواد شیمیائی آتش زا و یک صفاکه ناشین تحریریه که صفاکه ناشین پاسی کبی مورد استناد و خرابکاران کشف و ضبط و صا خیابان شرکت

در سنگری گرد به نسد .

در ورسورسی که پروا من وضع شرکت دین برکه بنام " نرالکسو" به ثبت رسیده و بعمل آمدن روشن شده کارهای صحتی آذنی تا شصت و زبان صنایع نظای بی و بصورت دست در م از شرکت اسپین سنگ

اخف و انجام داده است .

در زمین صد ارک به دست آمده از صیغه رضائی جزوات و نشریات آموزشی تا بل حال خطسه ای وجود دارد که در اغلب آنها کیفیت کار و نحوه صل دا دیرین سا واک در جریان د سنگری و با جزئی از دشمنین تشریح و ضمن تشریح شکرک های منسی به افراد گروه توصیه شده که با هوشتاری کامل و با طلب تا کتیکهای ما دیرین برده و در برابریه های گوناگون با زچولوس مذاکرت نماید و این جزوات که در واقع تشریح کیفیت فعالیت یکساله گروه و سرورسی اشها هات صفاکین صا بی را شاهل دیگره در بصورت یک دستر العمل انضباطی با فساد صاد شده و ترجیه بهضا و آن در نهایت د قین دستورات صاد ره تا کید و در قبال عدم اجرای دستورات د کور صفاکین صا بی حتی تا مرحله مرگ د نظر گرفته شده است .

در دیان صد ارک مد کور همنده من یک جلد کتاب بصورت پلی کبی کشف شده که مفاد آن شامل چگونگی / ۰۰۰

سنگری



( ٦ )

چگونگی پیله آریضی ضیکه جنبش انقلابی مسلحانه ایران و حوادث یکساله اخیر و آنگاه تیکسه  
 چن کهای باصطلاح نه اثنی خلق طی اینک ت انجام د اده و اشتیاقات و خطاهای تیکسه  
 مرتکب شده و موجودیات لبرفتن سازمان و دستگیری افراد و فراهم آورد ه و میباشند و وجود  
 این نشریه پس کین شده ه نمایند ه پیدایش رابطه بین بقایای گروه چریکهای باصطلاح  
 نه اثنی خلق و عناصر تواری وابسته به نهضت باصطلاح آزاد یاست ه مضامین تیکسه در  
 تحلیلهای انجام شده ه توسط گردانندگان کنونی گروه باصطلاح نهضت آزاد ی که وجهت  
 آموزش اعضا صورت گرفته در بصیاری از موارد به وضع و تجارب چریکهای باصطلاح نه اثنی  
 خلق اشاره شده ه است . ( نشریه مزبور نیز بهینا <sup>۳</sup> ضمیمه تندیم میگردد ) .

در تحقیقات تیکه تاکنون از متهمین دستگیر شده بعمل آمده ه عموماً پس از مدتی متنباً و مست  
 بقضاوتها و تشبیههای گروهی خود اعتراف و تترار تماسهایی را که با دیگران داشته اند اقرار  
 نموده اند .

مهمترین رضای در اقرار خود راجع به انفجارهای اخیر در تهران اعتراف کرد ه که انفجار  
 اتمی در تهران با همکاری با نکلستان و نهاد زبیب در کیوسک پاجوس واقع در پسر چشمه  
 ( این محلی قبلاً از آنکه منفجر شود کشف و خنثی شد ) از اقدامات خود انجده ه در جریان  
 انفجار و محل صحنه <sup>۴</sup> این هفته نیز مشارکت داشته است .

به ضمیمه این گزارش آلموس از نه ارنک مکتوبه در جریان دستگیری اخیر خرابکاران و تکسهای  
 از وسایل به دست آمده ه تندیم و با مستحضار رهبر ساند که تحقیقات از متهمین دستگیر شده ه  
 مستمر <sup>۵</sup> اده د ارنک و بنا بر شنناخته شده ه دیگر کارکان بهمنران صرفن مورد تحقیق و مراقبت  
 هستند و علاوه بر افراد دستگیر شده ه و خانه های امن کشف شده ه و و نیز دیگر اعضا  
 فعال در خانه امن این خرابکاران شنناخته شده ه و عطیات مراقبتی مد اوم روی افراد و اماکن  
 شنناخته / . . .

سری

۱۶۳

از: اداره دارسی نیروهای مسلح شاهنشاهی | ۴۰۱-۶۶-۴۶۱۷-۱  
به: ریاست اداره عقوبت‌خسودگی و سبیل‌کیفری ۱۳۵۷/۹/۱۵  
در باره غیرنظامی <sup>محمد رضا</sup> فرزندان <sup>سید علی</sup> شهرت <sup>سعادت</sup>  
پیرو شماره ۲-۴۶۱۷-۶۶-۴۰۱-۱۰/۱۱/۱۳۵۲  
بفرمان مطاع مبارک ملکوتانه بقیه کیفر غیرنظامی نامبرده مورد عفو واقع و در تاریخ  
۱۳۵۷/۸/۱۲ از زندان آزاد شده است. ص  
~~رئیس اداره دارسی نیروهای مسلح شاهنشاهی . محمد بهزادی~~  
پرونده شماره ۱۳۵۷/۹/۱۵  
پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱۶۴

هدی هادوی دادستان کل سابق انقلاب فاش میکند :

ماجرای جاسوسی سرلشکر مقرری و دستگیری محمد رضا سعادت

اقای هدی هادوی دادستان کل سابق انقلاب اسلامی ایران بتسلیم نامهای بعدادسرای کل انقلاب ، به بیانیهای که بااضای بازیرسان و قضات تحقیق سابق دادسرای انقلاب در روزنامهها چاپ شد پاسخ داد . متن نامه چنین است :  
سلام الله الرحمن الرحیم  
ریاست دادسرای کل انقلاب اسلامی ایران

ولی چون منظور آنان بدنام کردن کسانیت که از طرف امام منصوب شده ویا نواقلاب بدنبوی موثر میباشد ناچار باین امر شدم . مخالفین در داخل کشور بعلت ترس از افکار عمومی ویی ابرو شدن تشوان آنرا تدارند که بهرجهت انقلاب حمله کنند خودرا بنوعه منصوبین ایشان می کنند تا اکتارمسلمانان را بانقلاب بدبین کنند وبهدف خویش برسند .

نگردید و چند روز بمسد ماجرای سعادت رخ داد . در تحقیقاتی که از مشارالیه بعمل آمد اعتراف کرد که شورویها اطلاعاتی درباره دستگیری سرلشکر مقرری جاسوس خود میخواستند . آنها بسیار علامه داشتند بدانند که چگونه او به دام افتادو باز او اعتراف کرد که برخی از کسانیکسه در دادسرای انقلاب تهران درکار تحقیقات از مشهین بودند ، و بعدا برکنار گردیدند .

بهدف خویش ، که بدبین کردن مردم به انقلاب اسلامی و منحرف کردن آن از مسراعام است، دست نیابند تقاضا دارم فوراً از اعضا کنندگان اعلامیه درهوادری که اعلام گردمانند تحقیق شود . اینجانب نیز آمادگی خود را به استحضار میرسانی و درخواست مجدد ایست که از نتیجه رسیدگی بخت ایران مستحضر گردد و هرکس در جهت خلافانقلاب اسلامی ایران گام برمیذارد و عامداً به آن ضربه میزندتخیب گردد .

در مصاحبهایی که روزنامه کیهان بانجانب انجام داد و در ۱۳۵۸/۷/۲۳ منتشر شدگفتم که عوامل ضناقلاب : «بسه وسیله میخواهند انقلاب ما را ازبین ببرند یکی از آنهاکدر این روزها خیلی شایع شده پراکندن شایعه است ، متهم کردن اشخاص است ، نامردمرا بکسانیکه در انقلاب موثر بودمانند بدبین کنند . حالا ممکن است بعضی از آنها نقاط ضعفی داشته باشند ومسئله هیچ شری تمام کمالات را در خود نمیتواند جمع کند ، ولی آنها مدخشان تضعیف انقلاب است . بدینه دیگرشان ایست که با تحریک حس ملیت کاذب در ایرانیانی که دارای لهجهخاص میباشد اختلاف و تفرقه ایجاد کنند . وسیله سوم طبع کردن اتمامتاد کشور است .»  
دوروز پساز آن اعلامیهایی بدون امضاء از طرف کسانیکه خود را « بازیرسان و قضات تحقیق سابق دادسرای انقلاب اسلامی تهران » نامیده بودند در روزنامه امت منتشر شد و پساز آن ، اعلامیهایی روزنامه اطلاعات دادند ودروغهایی را دراختیار مردم گذاشتند . اگر تصور میکردم که موضوع فقط ارتباط با شخص من نازد برای نگارش این منظور بمشور زحمت نمیدادم

بسرای روشن شدن موضوع باید نخست فرساره کسانیکه خودرا « بازیرسان و قضات تحقیق سابق دادسرای انقلاب اسلامی تهران » نامیدهاند و بخت اینکه در مسرا انقلاب و بنحوی که روش امام بود ، نبودند از دادسرای انقلاب اسلامی تهران برکنار شدند توضیحی بدهم :  
هیچکدام ازاینان «بازیرس یا قاضی تطبیق » که هر دو بیک معنی است نبودند ولی در صورت مجلسی که در دادسرای انقلاب تهران تنظیم شد مقرر گردید این عده ، که نامشان در آن صورت مجلس ذکر شدهاست ، زیر نظر بازیرسان بازجوئی مقدماتی را انجام دهند . واگر اصحاب کنندگان ازاین دسته نیزناشدند از دوجهد ضشوان مجسول اختیار گردانند . واینکه یک نمونه از روابط برخی از آنها درحدود یک هفته قبل از اینکسعد رضا سعادتیدستگیر شود اداره دوم ستاد ارتش بن اطلاع دادکه قراراستیک جاسوس ایرانی اسادی را به مایورین شوروی بدهد . بن کانی را برای همکاری فرستادم ولی با علاقات انجام نگرفت ویا مایوران ادارهدوم اطلاعاتشان کامل نبود که نتیجهای حاصل

برونده های سرلشکر مقرری را از اداره دوم ستاد ارتش گرفته درزندان قصر دراختیار او گذاشتند تا مطالعه کند و اطلاعات مورد نیاز شوروی را بدست آورد و بن احتسبال میدهم که فتوکی پرونده و حتی بعضی اوراق اسسی آن نیز تسلیم شده باند ، زیرا اداره دوم بن اطلاع داد که پس از اعاده پرونده ها قسمی از اوراق آن کتر بوده است . من پس از اطلاع از وضع آنها دستور دادم هیچ پروندهای در اختیار آنها قرار داده نشود . آنها پرونده های مربوط به فسطین را هم مطالعه میکنند که دیگر دراختیارشان قرار داده نمیشود .

درپایان میافزاید که بسیاری از سخنانی را که در اعلامیه خود آوردهاند مورد تایید من نیز میباشد و اگر جسبضعل در زوروق بیچیده نفوذخبریدار ندارد . اگر آنها واقعا قصد اصلاح داشتند نه اشراقافکار عمومی نمیتوانستند مستقیماً به مرجع دیصلاح مراجعه کنند و دلایل خویش را عرضهدارند . لانتکوبواکالذین ادوا موسی بترامه عنه بانقلدیاحترام سعادت هادوی